

سوالات حقوق مدنی ۲

- ۱- مبنای تقسیم حقوق مالی به عینی و دینی چیست؟
- ۲- هر گاه ماهیت حقوقی مورد تردید قرار گیرد یا معلوم شود که نهاد ما اختلاطی از حق عینی و دینی است کدامیک مورد قبول است؟
- ۳- آیا ثمره همان منفعت است یا قسمی خاص از آن میباشد؟
- ۴- آیا اموال مصرف شدنی یک ضابطه ی نوعی است یا شخصی؟
- ۵- اگر سرمایه شرکت را مقداری منقول و غیر منقول تشکیل دهد آیا سهم هر یک از شریکان به تناسب موضوعش منقول و غیر منقول است و یا این که از تشکیل شرکت حق شریک به طور کلی منقول است؟
- ۶- اگر ترکه کفاف دیون را نکند یعنی دین بیشتر از ترکه باشد آیا باز هم ترکه به وراثت منتقل میشود یا خیر؟
- ۷- آیا به موجب قرارداد میتوان مالی را انتقال ناپذیر کرد؟
- ۸- آیا حق عینی و مالکیت را هم مثل حقوق دینی میتوان تنها به اراده خود ایقاع ساقط و مدیون را ابرا کرد یا این که قلمرو حکومت ایقاعات محدود به حقوق دینی است؟
- ۹- با توجه به این که حکم صریحی در قانون مدنی نسبت به دیوار اختصاصی وجود ندارد آیا حکم فوق در مورد دیوار مشترک را در مورد دیوار اختصاصی نیز قابل اجرا است؟
- ۱۰- تفاوت حق ارتفاق با عاریه دائم را بیان کنید؟

جوابیه حقوق مدنی ۲

جوابیه ۱- فردگرایان در تعریف حق میگویند: اقتدار و امتیازی که شخص در برابر سایرین دارد و انسان نیز برای زندگی به اشیاء خارجی نیاز دارد و حق استفاده از آنها را نیز دارد. پس انتفاع او از دو راه ممکن است

الف) بهره برداری مستقیم و بیواسطه از مال.

ب) اعمال حق از طریق دیگری، نه از طریق خود صاحب مال.

پس بر همین مبنا حقوق انسان بر اشیاء بر دو قسم است: ۱- عینی ۲- دینی.

جوابیه ۲- (اصل بر دینی بودن) شخصی بودن (حقوق است و احکام ناظر به عینی بودن از قواعد استثنائی است که تنها در باره حقوق عینی مسلم اجرا میشود چرا که: حق دینی نسبت به عینی تکالیف کمتری ایجاد میکند برای افراد) یعنی برای دارندگان حق (و قلمرو آن کوچکتر از قلمرو حقوق عینی است و نفوذش نسبی است. و در موارد حقوق مختلط هم باید دید که چهره کدامیک چیره تر است که این امر در ادبیات حقوقی ما پاسخ مشخصی هنوز ندارد

جوابیه ۳- منفعت اگر مادی باشد میتوان گفت ثمره همان منفعت است. به منافع ثمره میگوییم که پس از جدایی از عین خود، عینی دیگر تلقی شود. میوه درخت و سرشاخه ها. پس ثمره منفعت مادی تدریجی الحصول است

جوابیه ۴- ضابطه علی الاصول نوعی است و اراده ی طرفین عقد به آن ها بی تاثیر است چون آن چه مورد توجه واقع میشود کاربرد انتفاع معمول و متعارف اشیا است. ولی در موارد استثنایی ممکن است معیار شخصی ملاک قرار گیرد. توضیح آن که طرفین قرارداد میتوانند در رابطه ی میان خود از دیدگاه ویژه ای به این گونه بنگرند و انتفاعی را در نظر گیرند که سبب نابودی و از بین رفتن آن نگردد. در نتیجه در اثر ارائه دو طرف قرارداد میتوان مال مصرف شدنی را در زمره مصرف نشدنی و قابل ابقاء در آورد

جوابیه ۵-۱) اگر اجتماع مالکان شخصیت حقوقی نداشته باشد طبیعت حق شریک تابع ماهیت حقوقی هر یک از اجزای سرمایه است و به تناسب نوعش منقول یا غیر منقول است. مثلاً اگر دو نفر برای ساختن مهمانخانه ای مقداری پول به شرکت گذارند و عمارتی بنا کنند سهم هر یک از آن دو در عمارت غیر منقول است

۲) (برعکس، اگر اجتماع مالکان از نظر حقوقی شخصیت خاصی داشته باشد سرمایه شرکت

چه منقول و چه غیر منقول به این شخصیت متعلق است و هر یک از شرکا تا شرکت منحل نشده نمیتواند ادعا کند که به طور مشاع در هر یک از اجزاء سرمایه حق مالکیت دارد

جوابیه ۶- نظر فقها بر این است که [دیون مستوعب) مستغرق (ترکه منتقل نمیشود به وراثت] و در واقع نظرشان این است که دین بیشتر از ترکه منتقل نمیشود و گرنه منتقل میشود. ولی قانون نظر فقها را نپذیرفته و گفته: حتی دین مستوعب ترکه هم منتقل میشود: «به محض فوت ترکه منتقل میشود و اعم گفته یعنی هم بیشتر و هم کمتر از دین را شامل میشود.

جوابیه ۷- جواب: بله و به صورت ذیل:

۱) (شرط فعل): مثبت و منفی (و حق مالکیت را نقض نمیکند).

۲) (شرط نتیجه: که حق مالکیت را نقض میکند و درواقع حق انتقال را از مالک سلب میکند).

شرط فعل: شرطی که بر طبقش مالک تعهد کند که از انتقال ملکش خودداری کند

۸- از ویژگیها و اوصاف اصلی حق مالکان اسقاط آنست خواه موضوعش دینی باشد یا

صاحبان حق عینی هم میتوانند از مالشان اعراض کنند

۹- بله. چون هیچ همسایه ای نمیتواند مالک مجاور را به تعمیر یا ساخت دیوار اختصاصی خود

اجبار کند و این از آثار اجرای اصل تسلیط و اصل نداشتن ولایت بر دیگری است) همچنین ماده ۱۲۳ قانون مدنی (همچنین استثنای حکم ماده ۱۱۴ را نیز میتوان به دیوار اختصاصی سرایت داد و آن را از مصادیق حکومت لاضرر بر تسلیط شمرد پس اگر همسایه بتواند با دیوار کشیدن در ملک خود دفع ضرر کند اجبار مالک لازم نیست ولی اگر به دلیل وضع ویژه ملک این کار ممکن نباشد در اجبار او نباید تردید کرد. ۱.

۱۰- ۶۳

۱) (حق ارتفاق مثل مالکیت مستمر و دائمی است و تغییر وضع استفاده آن را از بین نمیبرد

ولی عاریه دائم ناظر به حفظ وضع موجود و مقید به همان شرایط است. پس اگر حق ارتفاق باشد

التزام ناشی از اذن، اگر سر تیر یا عمارت برداشته شود یا به خاطر حادثه‌های)مثلاً
خرابی دیوار(وضع موجود بهم بخورد چون حق ارتفاقه دوباره گذاشتن سر تیر اذن
مجدد نمیخواهد ولی چون قانون گفته که»ماده ۱۲۱ قانون مدنی:هر گاه کسی به
اذن صاحب دیوار، سر تیر بگذارد و بعد آن را بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر
این که اذن مجدد بگیرد.»(پس حق ارتفاق نیست و عاریه دائم است)از نظر دکتر
کاتوزیان(و مستمر و همیشگی نیست و اگر از بین رفت اذن مجدد میخواهد